

رقابت ژئوپلیتیک روسیه و ترکیه در خاورمیانه



با اقدامات ترکیه در زدن هواپیمای روسی و ورود به خاک عراق و جدی تر شدن ورود دولتهای غربی به این بحران، شرایط در ماههای آینده پیچیده تر شده و می تواند به یک جنگ منطقه ای با ابعاد گسترده منجر شود. حتی این مخاطره نیز ممکن است جدی تر شود که ژئوپلیتیک خاورمیانه در گذر این بحران دستخوش تحول شود.

به گزارش آران نیوز: ورود دولت روسیه به یک عملیات نظامی مستقیم در خارج از قلمرو جمهوری های اتحاد شوروی از پدیده های نو در سیاست بین الملل دهه اخیر است. پس از خروج ارتش سرخ از افغانستان مسکو برای نخستین بار با اهداف راهبردی وارد یک بحران منطقه ای مهم شده که می تواند به حل آن کمک کند و یا بر پیچیدگی آن بیفزاید. تقویت ارتش سوریه و تحکیم مواضع آن در مناطق غربی سوریه، مذاکرات وین و توافق حاصله از آن، تنش با ترکیه بر سر سقوط هواپیمای نظامی و سپس ورود ارتش ترکیه به منطقه ای در نزدیکی موصل در عراق، تا کنون مهم ترین پیامدهای اقدام روسیه در سوریه بوده است. در این نوشته کوتاه کوشش شده تا با بررسی برخی ابعاد سیاست خاورمیانه ای روسیه و به ویژه ورود نظامی آن به بحران سوریه این موضوع مطرح شود که اگر چه اقدامات روسیه به تحکیم مواضع دولت سوریه کمک کرده است اما با اقدامات ترکیه در هدف قرار دادن هواپیمای روسی و ورود به خاک عراق و جدی تر شدن ورود دولتهای غربی به این بحران، شرایط در ماههای آینده پیچیده تر شده و می تواند به یک جنگ منطقه ای با ابعاد گسترده منجر شود. حتی این مخاطره نیز ممکن است صورت جدی تری پیدا کند که ژئوپلیتیک خاورمیانه در گذر این بحران دستخوش تحول شود و عواقب آن برای سالها در منطقه منبع تنش های جدید را فراهم سازد.

نگاه به خاورمیانه

نفوذ و حضور در مناطق مختلف جهان در دوره جنگ سرد برای مسکو یک موضوع ایدئولوژیک بود و حمایت از جریان های چپ گرا و یارگیری در بین دولتهای جهان سومی یک اصل تلقی می شد. این موضوع به یک رقابت جهانی دامن زد که به اشکال گوناگون در تمام سالهای 1945 تا 1991 در مناطق جهان سوم جریان داشت. در خاورمیانه نیز شوروی از حکومت های تازه استقلال یافته که خود محصول کودتاها یا انقلاب ها بودند، حمایت می کرد. در این دوران، اتحاد جماهیر شوروی یک بلوک چپ ضد غربی را حمایت می کرد که در مقابل آن بلوک غرب گرا و دولتهای متحد آمریکا قرار داشتند. با فروپاشی شوروی در سال 1991 خاورمیانه برای روسیه دیگر اولویت سابق را نداشت. اما با روی کار آمدن پوتین در سال 2000 و تدوین سیاست خارجی جدید روسیه، خاورمیانه جایگاه مهم تری نسبت به گذشته یافت. البته باید گفت که این جایگاه چندان هم برجسته نبود و حوزه خاورمیانه بعد از کشورهای سی آی اس، اروپا، آمریکا و کشورهای شرقی چین قرار داشت. در این دوره مجموعه ای از سیاست ها و ارتباطات آغاز و برخی روابط سابق ترمیم شد و بر خلاف دوره یلتسین، این منطقه از فضای غفلت روسها خارج شد. در عین حال مطلقا نباید در این باب اغراق کرد و این سیاست چندان هم فعال نبود و روسیه در بسیاری از معادلات خاورمیانه نقش کم رنگی بازی می کرد.

در این دوره جدید مهمترین پیوندهای منافع و سیاست خارجی روسیه به اهمیت منطقه ای خاورمیانه برای روسیه بر می گردد زیرا یک پیوستگی سرزمینی و قومی و مذهبی بین خاورمیانه و قفقاز و آسیای مرکزی تا داخل روسیه وجود دارد. مولفه دیگر روابط اقتصادی روسیه با کشورهای منطقه مانند ایران، رژیم صهیونیستی، مصر و عربستان است. مولفه سوم در قالب مسائل ژئوپلیتیک در خاورمیانه قابل تحلیل است. در واقع فعل و انفعالات در محیط پیرامونی روسیه چه در شرق، یعنی چین و ژاپن، و چه در خاورمیانه یعنی رقابت های ایران با ترکیه و عربستان اهمیت خاصی برای روسها دارد. لذا در کنار عوامل مربوط به پیوستگی سرزمینی فرهنگی و اقتصادی باید این عنصر ژئوپلیتکی را هم دخیل دانست. در این میان رابطه با سوریه به خاطر یک متحد سنتی برای دولت روسیه و همچنین قرار گرفتن سوریه در مجاورت ترکیه و دریای مدیترانه و از آن مهمتر پایگاه نظامی که روسیه در مدیترانه دارد، سبب شده که روسیه حساسیت ویژه ای نسبت به خاورمیانه پیدا کند و مفهوم سوریه در سیاست روسیه تعبیرات ویژه ای داشته باشد.

نگرانی از بحران سوریه

تحولات سالهای 2011 و 2012 به بعد و انقلاب های عربی به افزایش نگرانی های روسیه از تحولات خاورمیانه منجر شد. این نگرانی ها از رادیکالیزم خاورمیانه و همچنین نقش روز افزون ترکیه در خاورمیانه و تلاش محور غربی -عربی برای ساقط کردن دولت هایی بود که برخی با روسیه رابطه خوبی داشتند، نشات می گیرد. این وضعیت به خوبی در سوریه قابل مشاهده است و روسیه از سقوط دولت سوریه نگران است. به طور کلی واکنش روسیه به تحولات عربی متفاوت بود. هرچند، در موضوع لیبی روسها حاضر به همکاری با غرب شدند. البته این در دوره مدودف انجام گرفت.

اما دولت روسیه در زمانی که موضوع سوریه مطرح شد اوضاع را با حساسیت خاصی پیگیری کرد. جالب اینجاست که روسها اگرچه به موضوع سقوط دولت سوریه حساسیت به خرج می دادند، اما از امکان مقاومت دولت سوریه در برابر مخالفان ناامید و دچار تردیدهایی شده بودند. به نظر می رسد که در اینجا بیشترین نقش را دولت ایران ایفا کرد که توانست مقامات روسیه را قانع کند که مسائل مربوط به سوریه را به گونه ای دیگر دنبال کنند. به نظر می رسد که ایران توانست روسیه را مجاب کند که اگر

وضعیت سوریه به هم بخورد کل منطقه متلاطم شده و روسیه متضرر خواهد شد و همچنین، اینکه می توان در برابر مخالفان بشار اسد مقاومت کرد.

از اینجا دولت روسیه وارد معادلات سوریه شد. واقعیت این است که ورود دولت روسیه به فاز نظامی را هیچ کس پیش بینی نمی کرد و خود نگارنده نیز باور نداشت که دولت روسیه تا این مرحله ایستادگی کرده و سپس، به شکل نظامی وارد سوریه شود. این تحولات به مجموعه ای از شرایط بازمی گردد که به تدریج فراهم شد تا دولت روسیه اقدامات نظامی را به صورتی کم هزینه و در عین حال با دعوت دولت سوریه دنبال کند.

حضور نظامی در سوریه

آنچه که به اقدام روسیه موضوعیت داد اتفاقاتی بود در صحنه سوریه روی داد. اقدامات داعش از جمله کشتن خبرنگاران غربی و بعد موج مهاجرت از سوریه به سمت اروپا به اقدام روسیه مشروعیت داد و فضای مناسب بین المللی را برای اقدام روسیه فراهم کرد.

آنچه مهم است و بیش از همه بر رفتار روسیه در سوریه تاثیر گذاشت، موضوع تردید و تزلزل در طرف غربی بود. دولت روسیه یک بار در جریان اقدام غرب به حمله به سوریه به بهانه استفاده این کشور از سلاح شیمیایی ورود کرد و از طریق «طرح خلع سلاح شیمیایی»، حکومت اسد را از آن وضعیت خارج کرد. از آن زمان و با شروع بحران اوکراین دولت روسیه به این نتیجه رسید که اگر بتواند طرفین را به پای میز مذاکره بکشاند، به لحاظ دیپلماتیک و تبلیغاتی به برد مهمی دست یافته است و لذا با طرفین غربی -عربی و ترکیه وارد مذاکره شد. در این میان بود که روسها دریافتند که طرف غربی سیاست مشخصی برای آینده سوریه ندارند و امیدی به سقوط اسد و یا چشم اندازی برای دوران پس از اسد نیز متصور نیستند.

روسها فهمیدند تنها کسی که به ساقط کردن دولت اسد فکر می کند دو دولت ترکیه و عربستان هستند. دلیل اصرار آنان نیز این بود که ورود به فاز نظامی را به نفع خود می دیدند. بنابراین دولت روسیه نیز به گزینه نظامی روی آورد. روسها در این فضا وارد صحنه سوریه شدند؛ شرایط را به نفع دولت سوریه تغییر داده و فضا را برای مذاکره فراهم کردند. اتفاقا حوادث نیز اینگونه رقم خورد و مذاکرات وین حاصل این تدبیر و عملکرد است.

تنش با ترکیه

حمایت مسکو از دولت دمشق به دلایل مختلفی صورت می گیرد. اما شاید مهم ترین موضوع، به نگرانی از به هم خوردن معادلات و شرایط ژئوپلیتیک منطقه و آسیب پذیری منطقه جنوبی روسیه در حوزه دریای سیاه و دسترسی به دریای مدیترانه باشد. در این رابطه نقش پایگاه نظامی طرطوس اهمیت می یابد. این پایگاه از آن جهت اهمیت دارد که در سواحل مدیترانه و نزدیک به ترکیه است و ترکیه همیشه برای روسیه تهدید آفرین بوده است و در سال های اخیر نیز این موضوع اهمیت بیشتری یافته است. روسیه در دوره جنگ سرد هم برای روسیه تهدید بود، اما تهدیدات عمده ترکیه برای روسیه به سده های 15 تا 19 باز می گردد که جنگهای بزرگی در میان آن دو روی داده و آخرین آن ها نیز جنگ کریمه 1854 تا 1857 و جنگ 1877 تا 1878 صربستان بود. با تفکر نوعمانیگری در ترکیه امروز، انتظار بازتولید آن تعارضات به شکل های دیگر نیز، طبیعی است.

ما شاهد حوزه مشترکی میان ترکیه و روسیه در حوزه قفقاز جنوبی و دریای سیاه هستیم. اقدامات دولت ترکیه در محیط پیرامونی روسها را حساس کرده است. حکومت اسلام گرای ترکیه در ورود به مسائل خاورمیانه به ویژه سوریه مطلقا هیچ اهمیتی برای سایر بازیگران از ایران تا روسیه قائل نشده است.

در جریان بحران اوکراین اولین مقامی که بعد از سقوط یانکوویچ وارد کریمه شد وزیر خارجه ترکیه بود. این وضعیت برای روسیه یک علامت خطر بود. در گذشته نیز مثل جنگ کریمه در اواسط سده نوزدهم میلادی مشاهده شد که کشورهای اروپایی در کنار ترکیه و علیه روسیه وارد عمل شدند و حتی روسیه را شکست دادند. ورود روسیه به سوریه تنها برای یک پایگاه و یا دولت بشار به عنوان تنها متحد سنتی نیست. البته، این پایگاه بسیار مهم است اما موضوع اصلی این است که پتانسیل دولت ترکیه و حضور در قلمروهای مختلف برای روسیه نگران کننده است و اقدامات روسیه در سوریه به اقدامات ترکیه در این حوزه مربوط می شود.

اقدام ترکیه در هدف قرار دادن هواپیمای سوخوی روسی، با هدف درگیر ساختن روسیه و غرب بود و اردوغان، همچنان که بعد از عدم موفقیت در انتخابات پارلمانی این کشور کوشید طی چند ماه فضای امنیتی در کشور را تشدید کرده و شرایط موردنظر خود را بوجود آورد (از قبیل به هم زدن توافق با پ.ک.ک. و ...) و در نتیجه در انتخابات جدید و در پرتو شرایط امنیتی خاص، توانست پیروز انتخابات شود؛ می خواهد این الگو را در در قبال سوریه هم بکار گیرد تا توافق وین را از بین برده و ناتو را به مقابله با روسیه بکشاند تا بدین ترتیب، شرایط بهتری برای خود در تحولات سوریه فراهم کند. در مدت اخیر، در ملاقات هایی هم که بین مقامات روسی، آلمانی و فرانسوی صورت گرفت، این نکته مورد تأکید بود که دولت ترکیه به دنبال این است تا ناتو را در مقابل روسیه قرار دهد و باید از این اقدام اجتناب شود. البته فعلا موضوع مقابله با تروریسم این کشورها را در یک راستا قرار داده است. اما در کل، ادراکات و نگرشهای روسی و غربی در موضوعات مختلف تفاوت های جدی دارد.

آینده منطقه

ورود نظامی روسیه به سوریه، شرایط جدیدی را به وجود آورده است. ترکیه که حضور اسد و نفوذ ایران را تحمل ناپذیر می دانست، باید یک قدرت جهانی هسته ای را در طول مرزهای 800 کیلومتری خود در سوریه تحمل کند. باید به یاد داشت که روسیه از دریای سیاه در شمال تا قفقاز جنوبی و در در کنار مرزهای ترکیه حضور نظامی سنگین (پایگاه دریایی سواستوپل و

پایگاه زمینی و هوایی گیومری) دارد.

در تازه ترین تحول در هفته گذشته، شاهد ورود ترکیه به عراق بوده ایم. موضوع عراق برای روسیه، مفهومی مشابه سوریه ندارد. ورود به عراق بیشتر ایران را درگیر این بحران می کند و جمهوری اسلامی ایران باید خود را برای یک درگیری طولانی با ترکیه در عراق آماده کند. در صورت سقوط داعش و یا طرد آن از عراق، دولت ترکیه موصول و احیانا مناطق بیشتری را به اسم اهل سنت عرب عراقی کنترل خواهد کرد و بر خلاف بحران سوریه، در بحران عراق، به نظر می رسد که نیروهای ایران و ترکیه در گیری های مستقیمی با هم خواهند داشت.

از مجموع تحولات کنونی می توان دریافت که دولتهای روسیه و غرب در آینده نزدیک درگیری بیشتری با داعش و نیز گروههای تروریستی دیگر خواهند داشت. تمرکز روسیه بر مناطق غربی سوریه و مناطق نزدیک به مرز ترکیه در شمال غربی سوریه است. روسیه خود را کمتر با داعش مشغول خواهد کرد و این بر نگرانی ترکیه خواهد افزود. اما غرب و ترکیه بر شمال غربی عراق و شرق سوریه و علیه داعش متمرکز می شوند. داعش محصول خلاء قدرت در عراق و ترکیب عناصر مذهبی، بعثی و قومی عربی سنی است که سربازگیری مهمی هم از جوانان مسلمان در کشورهای غربی داشته است.

نقش غرب در این رابطه همانند القاعده است. همسویی تاکتیکی میان غرب، ترکیه و عربستان با داعش در موضوع سوریه، یک واقعیت است و نمی توان در این رابطه با اغراق نگرست.

درگیری با گروههای تروریستی در سوریه می تواند روسیه و غرب را بر سر آینده این کشور تا مرز درگیری بکشاند و آینده بحران سوریه را بسیار پیچیده تر از قبل کند و حتی در ترسیم یک آینده نامعلوم برای سوریه و خاورمیانه، تا مرز درگیری های محدود بکشاند.

طبعاً گسترش درگیریها در منطقه، گذشته از مسائل و مصائب انسانی و اجتماعی، برای مرزهای کنونی خاورمیانه که در سالهای اخیر از سوی واحدهای غیر دولتی و شبه دولتی به چالش طلبیده شده است، عواقب مؤثری خواهد داشت.

وضعیت کنونی خاورمیانه و شمال آفریقا از مالی تا لیبی و مصر و یمن تا سوریه و عراق، که دولتها عملاً کنترل عمده ای بر سرزمینهای خود ندارند و پدیده داعش و انواعی از گروههای افراطی قلمرو گسترده ای از خاورمیانه تا مرکز آفریقا را در کنترل خود دارند، محصول مجموعه ای از عوامل از استعمار و تحقیر تا رقابتها، منازعات و مداخلات بین المللی (از تجاوز شوروی به افغانستان تا تجاوز آمریکا به عراق) و مسئولیت ناپذیری دولتهای منطقه است. این که نقش کدام یک چقدر و تا چه میزان است چندان اهمیتی ندارد، اما مهم آنست که در این میان نقش ایران، ترکیه و عربستان بسیار مهم تر از سایر بازیگران است.

منبع: ایراس